

نگاه علی احمدی فراهانی؛ تاریخ‌پژوه

«معلم اخلاقی»، در قاب روایت همسر و فرزند

دیداری تلخ در زندان ساواک!

زن‌دیاد آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنسی را، عموماً به‌عنوان عالمی اخلاقی می‌شناسند. هم از این روی و در این مجال، سعی کرده‌ایم تا آن بزرگ را در قاب خانواده دیده و به خوانش روایت از سیره وی، از سوی همسر و فرزندش بپردازیم.
خاطرات تلخ بانو قدسیه سرخ‌های همسر آیت‌الله، مربوط به دوران دستگیری و زندان ایشان است. وی در این باره می‌گوید: «تمام سختی‌ها را من به دوش می‌کشیدم، به‌طوری که دل همه برای من می‌سوخت! حضرت زهر(س) بعد از رحلت پیامبر (ص) با گریه‌ها و ناراحتی‌های خود، رساتلشان را انجام می‌دادند و مشکلات را به گوش مردم می‌رساندند. تصور نکندیکه وقتی حاج‌آقا به زندان می‌رفتند، وظیفه سیاسی خانواده تمام می‌شد. حاج‌آقا گاهی اوقات این را به من می‌گفتند که ما وقتی در زندان هستیم، از جهت احساس مسئولیت راحت‌تریم، چون نمی‌توانیم غیر از همان کارهایی که می‌شود در زندان انجام داد؛ از قبیل خواندن قرآن و درس خواندن و مباحثات و تدریس، کار دیگری انجام دهیم... وقتی حاج‌آقا را به زندان می‌بردند، تازه اول مبارزات و مشکلات ما بود. هر چند من این مشکلات را نه به خانواده و نه به کسانی که مخالف بودند نمی‌گفتم، ولی به گوش حاج‌آقا می‌رساندم که چه می‌کشیم! رژیم تن‌لر زه‌ها، ناراحتی‌ها، اعصاب خردشدن‌ها و... را جوری برنامہ‌ریزی می‌کرد که ما آرامش نداشته باشیم! به‌طوری که حتی یک ساعت هم، در خانه خودمان احساس امنیت نمی‌کردیم. با تلفن‌های شب و نصف‌شب تهدیدمان می‌کردند. ناراحتی‌های زیادی بودند ولی من کلانمی‌گذاشتم این حالت به بچه‌ها منتقل بشود و سعی می‌کردیم مشکلات را از سر بگذرانیم. یکی از دیدارهای خود و فرزندان با حاج‌آقا در زندان را، هرگز از یاد نمی‌برم. سخت‌ترین حالتی بود که حاج‌آقا را دیدیم، یک جای ۲ متر در ۳ متر بود. دور تادور آن را ریل کشی و شکل قفس درست کرده بودند و حاج‌آقا در آن قفس روی صندلی نشاندۀ بودند! خوشحال بودیم که ایشان سالم‌اند، غافل از اینکه بدنشان عفونت کرده و ایشان اصلانمی‌تواند روی پا بایستند، برای همین روی صندلی نشستند! این ملاقات چند دقیقه بیشتر طول نکشید و بعد ایشان را بردند آن دستگیری ۲ سال و خرده‌ای ادامه داشت، اما در دیدارهای بعدی حاج‌آقا را در قفس نمی‌آوردند و تنها چند مانع میان ما قرار داشت. بالاخره فشارهای انقلاب باعث شد، شرایط کمی آسان تر شود و ما بتوانیم راحت‌تر ایشان را ببینیم...»



مریم مهدوی کنی: «پیش و پس از پیروزی انقلاب، همواره و هر بار به‌دلیلی در حال نگرانی بودیم! چه قبل از انقلاب از ترس دستگیری و زندان و تبعید و چه بعد از انقلاب از ترس اینکه ترور نشوند. به‌خصوص در سال‌هایی که بمب‌گذاری‌ها و ترورها گسترده بودند، همیشه این حالت اضطراب در ما بود. هر چند ایشان قلباً نمی‌خواستند که ما در چنین وضعیتی باشیم. ما معمولاً از حرکات ایشان متوجه می‌شدیم که وضعیت خاص و خطرناکی به‌وجود آمده است...»

شرایط دشوار خانواده آیت‌الله در ادوار پیش و پس از پیروزی انقلاب را، می‌توان از در پیچه خاطرات بانو مریم مهدوی کنی، فرزند ارشد ایشان نیز دید.
آنگاه که روایت می‌کند: «ایشان نسبت به خانواده خود، خیلی حساس بودند و حاضر بودند به‌خودشان همه جور فشاری بیاید، ولی به ما منتقل نشود. اگر چه پیامدهای کارهای ایشان، خودبه‌خود به ما منتقل می‌شد. با اینکه ایشان نمی‌خواست به ما استرس وارد شود، ولی به‌طور طبیعی هر بار که ایشان را می‌گریفتند یا به زندان می‌رفتند، ما احتمال همه‌چیز را می‌دادیم و همیشه در حالت اضطراب و نگرانی بودیم. به قول مادرم تا پیش از فوت‌شان، همواره و هر بار به‌دلیلی در حال نگرانی بودیم. چه قبل از انقلاب از ترس دستگیری و زندان و تبعید و چه بعد از انقلاب از ترس اینکه ترور نشوند. به‌خصوص در سال‌هایی که بمب‌گذاری‌ها و ترورها گسترده بودند، همیشه این حالت اضطراب در ما بود، هر چند ایشان قلباً نمی‌خواستند که ما در چنین وضعیتی باشیم. ما از حرکات ایشان متوجه می‌شدیم که وضعیت خاص و خطرناکی به‌وجود آمده است و مثلاً کسی که به خانه‌مان آمده، یک فرد عادی نیست. مثلاً یک شب که نظامی‌ها به خانه ما ریختند، بیشتر از آنکه نگران خودشان باشند، نگران ما بودند. می‌توانستند فرار کنند و پروند، ولی به‌خاطر اینکه ما صدمه نبینیم، به خانه آمدند. آن‌ها موارها به ما کاری نداشتند، ولی از بس فضا سنگین بود، قابل تصور هست که برای شخصی که زن و بچه‌اش دست آنها گرفتارند، چه افکار و نگرانی‌هایی مطرح است. خاطرم هست گاهی برادرم با اینکه خیلی کوچک بود، با آنها بحث و مشاجره می‌کرد...»

احمد سینیای گزارش روزنامه‌نگار

سسالروز رحلت عالم اخلاقی و انقلابی، زنده‌یاد آیت‌الله‌حاج‌شیخ‌محمدرضا مهدوی کنی، فرصتی مغتنم است که در باب ادوار گوناگون زندگی آن بزرگ سخن رود. مقال بی آمده، با این هدف به نگارش در آمده و این مهم را در آیینۀ روایت تنی چند از یاران و نزدیکان آن روحانی خدم، چسته است. امید آنکه علقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

روایت اول چرا از قم به تهران آمدم؟

زن‌دیاد آیت‌الله حاج‌شیخ محمدرضا مهدوی کنی در دوره تحصیل، در زمره فضایی بر تلاش و شناخته‌شده حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت، هم از این روی برای وی، پندهای درخشان پیش‌بینی می‌شد. با این همه او در پی یک ارزایی، قم را ترک گفت و به تهران هجرت کرد و به تدریس و امامت جماعت اشتغال یافت. تحلیل حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌شیخ‌حسین انصاریان در این باره، از این قرار است: «ایشان می‌فرمودند: در مرحله‌ای به این نتیجه رسیدم که اگر در قم بمانم، فقط باید درس بخوانم یا درس بدهم و کارم تأثیر چندانی نخواهد داشت! لذا به تهران آمدم و در مسجد جلیلی، امام جماعت شدم... مسجد جلیلی با محوریت ایشان، یکی از کانون‌های اصلی تبلیغ نهضت امام و محل آمد و شد و تجمع مبارزین آن زمان بود، لذا همانطور که خود حضرت امام، زندان و تبعید را تحمل کردند، یاران نزدیک ایشان از جمله مرحوم آقای مهدوی هم، گرفتار زندان، شکنجه، تبعید و تعقیب بودند و جزو مبارزین صف اول محسوب می‌شدند. در دهه ۱۳۵۰ و مخصوصاً پس از تاج‌گذاری و جشن‌های ۲۵ هزار و ۵۰۰ ساله، مبارزین تصمیم گرفتند تا همراه با امام به کا دائم اعلامیه می‌دادند و به حرکت‌های ضددینی شاه اعتراض می‌کردند-تشکیلات منظمی را راه‌بیندازند. لذا شروع به شناسایی افراد اهل مبارزه کردند که در تهران شاید به ۲۰ نفر هم نمی‌رسید! از جمله این افراد می‌توانم به آقای هاشمی رفسنجانی، آقای لاهوتی، آقای شجونی، آقای امامی کاشانی و... که حدوداً ۱۵،۱۶ نفر می‌شدند- اشاره کنم. البته یکی از افراد در این جمع، منبع سواک بود و اطلاعات جمع را گزارش می‌داد؛ به هر حال مرحوم آقای مهدوی، دائماً مورد مراقبت و تبعیدبودند. گمان می‌کنم که آخرین زندان ایشان، برای جلسات و منبرهایی بود که در مسجد جلیلی تشکیل می‌دادند و حدود ۲سال طول کشید. آقای هاشمی هم در آن دوره، یک زندان ۵-۴ ساله را از سر می‌گذراند. ما هم هر ۲۰ روز یا ماهی یک بار، به ساواک احضار و بازجویی می‌شدیم! آقای مهدوی تا زمانی که به زندان نرفته بودند، هم در خانه و هم در مسجد جلیلی جلسه می‌گذاشتند، تا شعله انقلاب در آن منطقه – که ساکنانش چندان هم متدین نبودند – خاموش نشود...»

روایت دوم
آقای مهدوی به ما «قریب‌الفتوا» هستند!
آیت‌الله مهدوی کنی، شاگرد دیرین و صمیمی امام‌خمینی(ره) قلمداد می‌شود، چه در درس و چه در اندیشه‌های انقلابی. استاد نیز به این پروره فاضل و صادق خویش، اعتمادی فراوان داشت و همواره به حمایت از وی می‌پرداخت. نمونه‌هایی از این رویکرد را، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمصطفی میرلوحی، داماد آیت‌الله، در این‌باره چنین روایت کرده‌است: «حضرت آیت‌الله مهدوی کنی، واقعاً امین امام و امت بودند. محبوبیت و موقعیت ایشان نزد حضرت امام، سابقه ۴۰ساله داشت! حضرت امام جز در مورد ایشان، در مورد کس دیگری فرمودند: ما از سابق به ایشان، ارادت داشته‌ایم و داریم و در آینده هم خواهیم

داشت... این همه اعتماد و اعتقاد به استوار بودن فردی در مسیر صحیح اسلام و انقلاب، آن هم از جانب شخصیت بی‌نظیری چون حضرت امام، تصادفی نیست و مبتنی بر شناخت دقیق و عمیق رهبر کبیر انقلاب، از ایشان است. مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی هم تا روزهای آخر عمر، سخت به حضرت امام علاقه‌مند بودند و با وجود بیماری شدید و نیاز به استراحت، در مراسم سالروز ارتحال حضرت امام شرکت می‌کردند. همواره می‌فرمودند: دوست و دشمن باید ببینند که ما شاگردان امام، هر گز راه و خط ایشان را رها نخواهیم کرد! و خود ما هم، مایه امیدواری مبارزین می‌وومنین در سراسر دنیا و مایه ناامیدی دشمن می‌شود... در دورانی که مبارزین به حضرت امام دسترسی نداشتند، وقتی به ایشان مراجعه می‌شد، می‌فرمودند: به آقای مهدوی کنی در تهران مراجعه کنید، ایشان به ما قریب‌الفتوا هستند، به فتوای ایشان عمل کنید، کانه به فتوای من عمل کرده‌اید!... در دورانی که برای تأمین هزینه‌های دانشگاه امام‌صادق(ع) مشکل پیش آمد، مرحوم آقای مهدوی کنی به حضرت امام نامه‌ای نوشتند و اجازه خواستند که از محل وجوهات، مبلغی صرف این هزینه‌ها شود. امام در پاسخ فرموده بودند: این شما هستید که خودتان را محدود می‌کنید، والا من اجازه دادم شما در هر جایی که خودتان صلاح می‌دانید، وجوهات را خرج کنید... کمتر پیش می‌آید که مراجع به کسی، در صرف وجوهات چنین اجازه مطلق بدهند، مخصوصاً حضرت امام(ره) که در این زمینه فوق‌العاده سختگیر بودند. چنین اجازه بدون قید و شرطی به مرحوم آقای مهدوی، نشانه اطمینان صدر صد حضرت امام(ره) به تقوا، عدالت، خاستاری و تدبیر ایشان بود. شبیه به چنین اجازه مطلق را، مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی هم به آقای مهدوی کنی داده بودند. علاوه بر حضرت امام و علما، بنده مؤمن و انقلابی جامعه هم، به ایشان اعتماد و اطمینان زیادی داشتند. در ایام پستری بودنشان، مردم طبقات مختلف اجتماع، عشق بی‌شائبه خود را به ایشان نشان می‌دادند. در مراسم تشیع و تحريم‌های گوناگونی که برگزار شدند، ابراز احساسات مردم کم‌نظیر بود...»

روایت سوم
محبت محیط، کار انسان را امن می‌کند
زن‌دیاد آیت‌الله محی‌الدین حاتری شیرازی، در زمره دوستان دیرین و پایدار آیت‌الله مهدوی کنی به شمار می‌رفت. برای او بیش از هر چیز، منش اخلاقی آن عالم نامور، در خور توجه می‌نمود. وی در نکات پی‌آمده و با اشاره به برخی خاطرات خویش، در این‌باره به ارائه توضیح تنها شده‌است: «مرامات اعتدال در شخصیت ایشان، یک ویژگی پایدار بود و در حد شعار انتخاباتی و امثال اینها نبود. ایشان به معنی واقعی کلمه، حد وسط و اعتدال را نگه می‌داشتند و از اول تا آخر عمر، بر همین مدار بودند، بدون درآی کندروی یا تندروی! معتقد بودم که روحانیت، همانطور که در اول انقلاب توانست با وحدت کلمه، اعتماد مردم را جلب کند، آخر هم باید به همین شیوه ادامه بدهد. به‌ه‌رفت ایشان به شیزز تشريف می‌آوردند، من از همه علما، انمه جمعه و روحانیان دعوت می‌کردم تا بیايند و از آقای مهدوی خط بگیرند! چون ایشان شخصیت محبوبی هم بودند، حرفشان تأثیر می‌کرد. از دیگر ویژگی‌های برجسته ایشان، پرهیز از ریاست‌طلبی بود و همچنین قبول مسئولیت، براساس ادای تکلیف. ایشان نمونه کامل یک انسان بی‌هوی بودند. در هر واقعه یا ماجرای هم که دخالت می‌کردند، انسان، استقامت فکری، اخلاص و بصیرت را در ایشان می‌دید. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولیت اداره کمیته‌ها را به‌عهده ایشان گذاشتند. درحالی که ایشان نه سابقه کار انتظامی و امنیتی داشت و نه شان‌شان به‌عنوان یک عالم محترم، این بود که رئیس کمیته بودند؛ اما زمانی که امام از ایشان خواستند، قبول کردند، واقعا

تاریخ



۱۳۵۹، کردستان، آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی در حال سخنرانی برای جمعی از نظامیان

مدار زندگی من، تکلیف شرعی است

«انقلابی صریح و سیاستمدار صادق» در آینه ه‌روایت

هم کمیته‌ها در آن برهه حساس، خدمات شایانی کردند. افرادی که در کمیته‌ها خدمت می‌کردند، نوعا آدم‌های مخلصی بودند و به دلیل سلامت اعتقادی، مالی و رفتاری مرحوم آقای مهدوی، فضای کمیته‌ها، فضای سالمی بود و همه برای رضای خدا کار می‌کردند و آن دوره، یکی از امن‌ترین دوره‌ها بود! یکی از رموز موفقیت ایشان در مقام مدیریت، این بود که ایشان تا جایی که می‌توانستند، رأفت به خرج می‌دادند و اساسا انسان بسیار رؤف و متواضعی بودند. این یک اصل است که رأفت و محبت، فضای کاری انسان را امن و آرام می‌کند. این حالت را در تمامی حیطه‌های مسئولیتی ایشان می‌توان دید...»

روایت چهارم

وقتی وابستگیان آقای منتظری، آیت‌الله را از ریاست کنار گذاشتند!
تأسیس دانشگاه امام‌صادق(ع) و مدیریت آن، از سرفصل‌های مهم در حیات علمی آیت‌الله مهدوی کنی به شمار می‌رود. او طی دهه‌ها و با اراده و پیگیری جدی، توانست نسلی اندیشمند و کارآمد برای اداره کشور تربیت کند. با این همه ابغای این نقش در دهه نخست برقراری نظامی، خالی از دغدغه و دشواری نبود. حسین مهدیان از فعالان نهضت اسلامی و همکاران آیت‌الله در این مرکز علمی، در این‌باره می‌گوید: «تأسیس دانشگاه امام‌صادق(ع) قصه مفصلی دارد. در ابتدا هیات‌انمایی برای تأسیس این دانشگاه تشکیل شد که اکثر اعضای آنها از وابستگان مرحوم آقای منتظری بودند و شیوه و روش آنها،



با بینش و رویکردهای آقای مهدوی، به کلی فرق داشت! آنها حتی یک بار رأی گرفتند و آقای مهدوی را از ریاست عزل کردند! ما هم که به نوعی در تأسیس این نهاد نقش داشتیم، از رفتار این جماعت دل‌خوشی نداشتیم! این وضعیت ادامه داشت، تا اینکه آقای منتظری از قائم‌مقامی رهبری عزل شد. چند ماه بعد هم، حضرت امام رحلت کردند و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر شدند. ایشان طی حکمی، آقای مهدوی را مسئول اداره دانشگاه کردند و طبعاً جماعت منسوب به آقای منتظری کنار گذاشته شدند. به‌نظر بنده، دانشگاه امام‌صادق(ع) پس از انقلاب اسلامی، یکی از موفق‌ترین تجربه‌های آموزشی، در زمینه تربیت مدیران مناسب نظام جمهوری اسلامی است. خود آقای مهدوی می‌فرمودند: قبل از تأسیس این دانشگاه، صورتمی‌کرد که این مرکز، تا این حد در زمینه تربیت نیروهای انسانی کارآمد، توفیق پیدا کند!... خوشبختانه فارغ‌التحصیلان این دانشگاه، هر مسئولیتی را که به‌عهده گرفتند، به‌خوبی از پس آن برآمده‌اند. ایشان آیتانی را که بنده برای تیمین و تبرک شروع جلسه می‌خواندم، معنی و تفسیر می‌کردند. بسیار دوران خوشی بود و خاطرات بسیار شیرینی از آن مقطع، برایم به یادگار باقی مانده است...»

روایت پنجم
خبرگان علاوه بر نظارت، وظیفه صیانت دارند
آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی، نماینده کنونی رهبری در استان خراسان رضوی و امام جمعه کنونی مشهد، در زمره یاران و معاشران دیرین زنده‌یاد آیت‌الله مهدوی کنی است. وی از این طریق توانسته است، تا به شناختی نسبتاً جامع و واقعی از ایشان دست یابد. وی در باب آغاز و انجام پذیرش نمایندگی و ریاست مجلس خبرگان از سوی آیت‌الله مهدوی و نیز تفسیر بدیع ایشان در باب نظارت خبرگان بر رهبری، معتقد است: «ایشان هیچ علقه‌ای به نمایندگی در مجلس خبرگان نداشتند و در دوره اول این مجلس در دهه ۱۳۴۰ه‍. ق کاندیدا نشدند! در توضیح این رویکردشان می‌گفتند: من کارم را بر اساس تکالیف شرعی انجام می‌دهم و لذا باید نسبت به خود را در معرض قضاوت مردم قرار بدهم که یکی بگوید: خوب است و یکی بگوید: خوب نیست!... با این همه، وقتی به حرم آیت‌الله مشکینی در دنیا رفتند، علمای حوزه‌های قم و تهران به ایشان گفتند: تنها شما نیست که اکثر اعضای آنها از وابستگان پر کنید! خلاصه آن قدر با ایشان صحبت کردند که کاندیدای نمایندگی مجلس خبرگان از تهران شدند، اما در همان زمان هم، ابتدا زیربار قبول ریاست مجلس رفتند! در ماجرای فتنه ۸۸ وضعیتش بیش آمد که بسیاری حضور ایشان در جایگاه ریاست مجلس خبرگان را لازم دیدند، لذا بسیاری از علما و دلسوزان نظام از ایشان خواستند که ریاست مجلس خبرگان را به‌عهده بگیرند. ایشان باینکه در آن مقطع بیمار بودند و حتی به‌خاطر کم‌کردن، قادر به حرکت نبودند، با ویلچر به مجلس آمدند و به‌عنوان ادای تکلیف، ریاست مجلس را پذیرفتند. ایشان می‌گفتند: وظیفه مجلس خبرگان نیست که بر جزئیات کار رهبری نظارت کند، چون خیلی از مسائل، محصول اختلاف اجتهاد است! اعضای خبرگان داشته باشند، وظیفه خبرگان، صرفاً مراقبت از تداوم شرایط کلی، مانند تقوا و علم در رهبری است و انگهی خبرگان علاوه بر نظارت، وظیفه صیانت هم دارند، یعنی بایداز جایگاه و شخص رهبری، در برابر محلات معاندان حفاظت کنند. این تفسیری بدیع به‌شمار می‌آمد که در ساحت اندیشه و سیاست هم، بازتابی‌هایی داشت...»

دوشنبه ۲ آبان ۱۴۰۱
شماره ۸۶۲۰

تاریخ اسلام

تاریخ‌نگاری در قلمرو اسلام



کتاب «تاریخ‌نگاری در قلمرو اسلام: مکتب‌ها، شیوه‌ها و انواع تاریخ‌نگاری» به قلم صادق سجادی از سوی انتشارات فرهنگ جاوید در تهران چاپ و منتشر شده‌است. در معرفی این اثر تحقیقی آمده است، ترکیب و تعبیر رایج «تاریخ‌نگاری اسلامی» یا «تاریخ‌نگاری اسلام»، لااقل وقتی درباره اصول و مبانی آن سخن گفته می‌شود، تعبیری روشن و دقیق نیست. آنچه زیر این عنوان قابل بحث و بررسی است، در واقع «جریان تاریخ‌نگاری در قلمرو اسلام» است که قطع‌نظر از بعضی از اصول و مبانی، غالب مضامین و انواع و شیوه‌های ضبط و نگارش و روش‌های جمع و به‌ویژه از آن‌رو که از تلباط مستقیم با اسلام به‌عنوان دین ندارد! اما یکی از مظاهر درخشان فرهنگ در عصر اسلامی است. به‌ویژه از آن‌رو که از معدود رشته‌هایی است که در عصر انحطاط نیز دچار رکود نشد و بخش بزرگی از تحقیقات تاریخی در سرزمین‌های اسلامی در همین دوران پدید آمد. از نظر مضمون، تاریخ‌نگاری عصر اسلامی به‌معنای وسیع، غیر از تاریخ سیاسی، پهنه‌ای وسیع مشتمل بر تاریخ علوم و اخبار و احوال ادیبان و تاپزشکان و فیلسوفان و ریاضی‌دانان، نیز تاریخ سیاست و شیوه‌های ملک‌داری و کارکردهای دستگاه‌های اجرایی و اداری را در برمی‌گیرد. در واقع مورخان قلمرو اسلام مفهوم و مصداق تاریخ را چنان وسیع گرفته‌اند که توانسته‌اند بیشتر یا همه جنبه‌های فرهنگی را زیر آن عنوان مورد مطالعه قرار دهند. درباره تاریخ‌نگاری عصر اسلامی به‌ویژه قرون نخستین آن، هنوز نکات مبهم و پیچیده و تاریک بسیار است.

تاریخ معاصر

محرم‌راز

مروری بر زندگی، شخصیت و مکتب علمی و عرفانی آیت‌الله شیخ‌محمدصادق تالهبی همدانی، به قلم حسین ایزدی از سوی انتشارات شهید کاظمی در قم چاپ و منتشر شده‌است. این کتاب درباره عرفانی است که آیت‌الله بهجت درباره او فرموده بودند: «پندگاز قدر او را خواهند شناخت» و آیت‌الله حسن‌زاده آملی فرمودند: «من در تالهبی فانی شدم». زندگی‌نامه، ویژگی‌های شخصیتی، کرامات، از منظر بزرگان و برخی اندیشه‌ها و گفتارها و دستورالعمل‌ها بخش‌هایی از این کتاب هستند. در بخش معرفی اندیشه‌ها، گزیده‌ای از نوشتارها و گفتارهای این عارف برجسته در ۷ موضوع نماز، ولایت‌اهل‌بیت، سیر و سلوک، مباحث سیاسی- اجتماعی، مرگ، دنیا و تفکر آورده شده است. این کتاب دارای ۲ ضمیمه است. ضمیمه اول گزری اجمالی بر عرفان و عالمان همدان در طول تاریخ است که اجمالی می‌کند در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «حضرت استاد علامه حسن‌زاده آملی در سفری که به همدان داشتند، محضر آیت‌الله تالهبی می‌رسند. مرحوم آیت‌الله تالهبی نکاتی فرموده و کمی درباره (ذکر) سخن گفتند. جناب علامه حسن‌زاده در پیرو کلام ایشان می‌فرمودند: شرط بسیار مهم تأثیر اذکار و ادعیه و نظایر هاتطهارات انسان است که صرف لقلقه لسان سودی نبخشند...»

تاریخ شفاهی

رسم جهاد

کتاب «رسم جهاد»، روایت‌هایی از تجربه‌های کار جمعی در جهادسازندگی به روایت سیدحسینعلی عظیمی است که از سوی انتشارات راه‌یار منتشر شده‌است. این کتاب از ۱۱ فصل تشکیل شده که مهم‌ترین آنها، تشکیل ساختار، رابطه با مردم، دولتی شدن جهاد، کمیته فرهنگی و جهاد سازندگی در جنگ است. ساختار منطقه‌ای جهاد سازندگی، جهاد در استان‌ها، ساختار شورایی جهاد، رابطه جهاد باقیه سازمان‌ها و اعتماد از دیگر سرفصل‌های این کتاب هستند. در بخشی از مقدمه این کتاب که تحقیق و تدوین آن برعهده علی مشایخی، محمدرضا حسینی و محسن جعفری بوده است، می‌خوانیم: «خودمان هم هنوز دقیق نمی‌دانیم، چرا این جهاد، چه شکل گرفت، چگونه استمرار پیدا کرد و چگونه منحل شد، جهاد چه بود و چرا ما دیگر نمی‌توانیم نهادی کارآمد، مردمی و فراگیر نظیر آن را در کشور ایجاد کنیم، در عین حال متأسفانه تاکنون برای دانشگاه‌و حوزه مطالعه این جهاد باقیه سازمان‌ها و اعتماد از دیگر نهادهای برآمده از انقلاب اسلامی، مهم نشده‌است. این کتاب با اتکا به روش تجربه‌نگار و رجوع به‌خود جهادگران، مانند دیگر تلاش‌های معدودی که در باب مطالعه جهادسازندگی انجام شده، به‌دنبال آن است که این نهاد انقلابی را بازشناسد. برای این منظور مجموعه مصاحبه‌هایی با مهندس حسینعلی عظیمی انجام شد. بررسی دیدگاه‌ها و اظهاراتشان در باب مدیریت جهادی نشان می‌داد که ایشان آرا و افکار بدیعی درباره فرایند‌ها و ساختارهای حاکم بر نهاد جهادسازندگی دارند و سال‌ها در باره چیستی ایجاد ساختاری سازمانی و نهادی جهاد تأمل کرده‌اند.